

محل	موضوع	برگزارکننده	حاضران	تاریخ
چهل و چهارم	بررسی کتاب "هفت پیکر" نظامی	مهندس نسرین پیکری	۱۸ نفر	۱ مهرماه ۹۷



چهل و سومین محفل شعر و ادب کانون مهندسين فارغ‌التحصیل دانشکده فنی، به بررسی افسانه روز شنبه از کتاب هفت پیکر حکیم نظامی گنجوی پرداخته شد. در این جلسه سرکار خانم مهندس نسرین پیکری به ارائه این موضوع پرداختند:

جمال‌الدین ابوالمحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید متخلص به نظامی و نامور به حکیم نظامی است بنا به روایات متولد ۵۳۵ ه. ق در گنجه (جمهوری آذربایجان امروزی) متولد شد، نام پدرش بنا به بررسی اشعار خودش یوسف و مادرش رئیسه بود. در کودکی یتیم شد و نزد دایی مادرش بزرگ شد. نظامی از دانش‌های زمانه خودش درزمینه علوم ادبی - نجوم - علوم اسلامی و فقه و کلام زبان عربی آگاهی وسیعی داشت و این خصوصیت ایشان در اشعار وی نیز کاملاً قابل‌درک است. همسری به نام آفاق داشت و از سه همسری که اختیار کرده بود درنهایت یک فرزند به نام محمد داشت. آرامگاه وی در حاشیه غربی شهر گنجه است. وفات وی را باید در سالهایی بین ۵۹۹ تا ۶۰۲ هجری قمری دانست.

خمسه یا پنج گنج که نام مجموعه‌ای از اشعار نظامی در دفاتر مختلف هست و در رسته داستان‌های غنائی جای می‌گیرد. سی سال از عمر شاعر برای سرایش این مثنوی‌ها گذشته و هر یک از این دفاتر بنا به درخواست یکی از سلاطین زمانه به رشته نظم درآمده است. خمسه شامل مجموعه‌های زیر است:

مخزن الاسرار: به نام فخرالدین بهرامشاه، پادشاه ارزنجان سروده شده و درباره اخلاق و مواعظ است که در ۵۵۲ ه. ق پایان یافت.

خسرو و شیرین: ه نام شمس‌الدین محمد جهان پهلوان و برادر وی اتابک قزل ارسلان. ۶۵۰۰ بیت دارد. در حدود ۵۷۳ ه. ق آغاز و در ۵۷۶ ه. ق پایان یافت.

لیلی و مجنون: به خواهش ابوالمظفر شروان‌شاه که از نسل بهرام چوبین بوده است، به نظم درآمده که بالغ بر ۵۷۰۰ بیت دارد و منظومه‌ای واحد به زبان فارسی در مدح عشق و به تصویر کشیدن شور وصفی، عاشقی، دلدادگی و پاک‌بازی است. (به درخواست شروان شاه یا همان طغرل بن ارسلان سلجوقی) این مجموعه در چهار ماه سرانجام شده است و در ۵۸۵ ه. ق به پایان رسید.

هفت‌پیکر (بهرام نامه یا هفت‌گنبد): به نام سلطان علاء‌الدین کرپ ارسلان. ۵۱۳۶ بیت دارد. سرگذشت افسانه‌ای بهرام گور است و در وصف ایران‌زمین. در حدود ۵۹۳ ه. ق انجام یافت.

اسکندرنامه (شرف نامه و اقبال‌نامه): ۱۰۵۰۰ بیت دارد در دو بخش و شامل داستان اسکندر است. شرف‌نامه را به خواهش اتابک اعظم ملک نصرت‌الدین ابوبکر سلجوقی و پس از ۵۹۳ ه. ق سروده است. اقبال‌نامه به نام ملک عزالدین مسعود بن ارسلان سلجوقی است و در ۵۹۹ ه. ق این دفتر را توسط فرزندش محمد به نزد ملک عزالدین فرستاده است.

و اما هفت‌پیکر

همه عالم تن است و ایران دل
نیست کوینده زین قیاس نخل

چون که ایران دل زمین باشد

دل زتن به بودیتین باشد

مینکیز قننه مینفروز کین

خرابی میاور در این سرزمین

تورا ملکی آسوده بی داغ ورنج

مکن ناساسی در آن مال و گنج

داستان هفت پیکر، به پادشاهی رسیدن بهرام گور پنجمین پادشاه ساسانی است که چگونه بعد از فوت پدرش به ایران آمد و تاج سلطنت را از آن خود کرد. بعد از آن تصویر هفت دختر زیباروی از پادشاهان هفت اقلیم را دید و تصمیم گرفت یک کاخ با هفت گنبد بسازد- به دست معمار معروف شیده، شاگرد سنمر، معمار یونانی که قصر خورنق را ساخت- و به آن‌ها بدهد و در هفت روز هفته در کنار یکی از آن‌ها باشد. آن شاهدخت‌ها هر شب در شب‌نشینی خود با شاه ایران برای وی داستانی تعریف می‌کردند که در پس هر داستان پیامی برای بهرام بود و بهرام را رشد و سوق می‌داد و به سمت سلوک، عرفان، عدل و دادگری هدایت می‌کرد. این مهم تمایل بهرام را برای پرورش روح و نفس خود در طول داستان بیش از پیش می‌کرد. بهرام پادشاهی شادخواه و کامروا بود که هر مشکلی که به کارش می‌افتاد به همتش باز می‌شد.

نظامی با انتخاب هفت گنبد برای بازنمایی نقطه پیوند آسمان و زمین و انتخاب ایران به‌عنوان مرکز زمین به دست معماری به نام شیده و با هدایت رمزگونه سنمار، پیوندی ژرف میان امر مقدس و هنر برقرار کرده است. هفت گنبد جلوه هنری نگاه مقدس نظامی به هستی است. او بر این اندیشه است که انسان معمار جهان است و نیز بر این باور که هر انسانی محل زندگی خود را مرکز جهان می‌داند؛ زیرا سرزمین خود را ارزشمندتر از سایر سرزمین‌ها می‌پندارد. از این رو در این اثر ایران را قلب جهان می‌داند.

او با انتخاب گنبد به عنوان خانه بهرام و دختران پادشاهان هفت اقلیم، آن را مظهری برای بازتاب هنر مقدس قرار داده است، زیرا خداوند معمار بزرگ جهان است و این صفت را به انسان که خلیفه‌ی خدا بروی زمین است، بخشیده است. در خانه‌سازی نظامی برای بهرام به دست شیده آنچه مهم است نه خانه‌ی گل که اقلیم مدنظر است.

هفت قصه

روز شنبه - کیوان - شاهدخت هند - رنگ سیاه (داستان شهری که مردمانش همه سیاه‌پوش بودند)
روز یکشنبه - خورشید - شاهدخت چین - رنگ زرد (داستان شاهی که به زنان اعتماد نداشت و کنیزک زردرو)
روز دوشنبه - ماه - شاهدخت خوارزم - رنگ سبز (داستان بشر پرهیزگار و ملیخای بدطینت)
روز سه‌شنبه - بهرام یا مریخ - شاهدخت روس - رنگ سرخ (داستان بانوی حصار)
روز چهارشنبه - تیر - شاهدخت مغرب - رنگ پیروزه‌ای (داستان ماهان دیوان)
روز پنج‌شنبه - مشتری - شاهدخت بیزانس - رنگ صندلی (داستان خیر و شر)
روز جمعه - ناهید - شاهدخت ایران - رنگ سپید (داستان دختر و پسری که قصد وصل داشتند اما میسر نمی‌شد)

در افسانه روز شنبه نشانه‌های بسیاری از ماجرای سیر و سلوک عارفانه و تحمل رنج سفر و جلای وطن برای رسیدن به مقصود دیده می‌شود. این داستان تمثیلی است برای این نکته عرفانی که انسان لذت خواه و ماجراجو هنگامی که افق دیدش وسیع‌تر می‌شود درمی‌یابد که در زندان تنگ دنیا گرفتار است. پس سیاه‌پوش بودن شخصیت‌های این داستان‌ها و به‌ویژه قهرمان اصلی آن نمادی از دور افتادن آدمی از وطن مألوف و بهشت قرب الهی و ابتلای او به درد غربت است. در داستان روز شنبه پادشاه به‌ظاهر امر بنا بر راهنمایی‌های فردی که می‌تواند سمبل مرشد راه دان باشد، برای نزدیک شدن به مقصود با تحمل مرارت‌های فراوان به کشور چین می‌رود و ماجراهای شگرفی برای او پیش می‌آید که بی‌شباهت با سرگذشت سالکان مسیر طریقت نیست.

خواست و انگیزه نظامی در نقل داستان‌های هفت‌پیکر که به‌ظاهر داستان‌ها مجزاست، حکایت نه از سرخ و نه از زرد و نه از اقلیم‌های متفاوت است که داستان زندگانی است و همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها را در برمی‌گیرد. به عبارتی قصه آفرینش است و نظامی نیت این قصه‌ها را کمال می‌داند. بی‌تردید هدف نظامی سرگرمی مخاطب

نیست که مثل بسیاری دیگر داستان‌سرایان در جهت خدمت به هنر، قهرمانانی می‌آفریند که افکار، اعمال و آمال آن‌ها به نوعی تجلی خواسته‌های بشر هستند.

رنگ سیاه در داستان روز شنبه

همان‌طور که اشاره شد می‌توان جای پای نوعی سیر و سلوک عارفانه را در تمامی منظومه‌های نظامی دید و به عبارتی هفت‌پیکر بسیار به سیر و سلوک و گذر از هفت وادی عشق شباهت دارد که ابتدا با روز شنبه که سیه نامید شده شروع می‌شود که مراحل ابتدایی سلوک و جهل و ناپختگی است آغاز شده و به سپس به‌روز جمعه می‌رسد. که مثل نور و روشنی و رهایی از ظلمت است.

یکی از دلایل انتخاب رنگ سیاه برای داستان روز شنبه و نیز سیاه‌پوش بودن قهرمانان، بی‌نصیب ماندن وی از لذت وصال و ابتلای او به سوگ و اندوه این فراق است. دلیل دیگرش برای انتخاب این رنگ دچار شدن پادشاه به ابهام تاریکی است که در پایان حکایت، پیش رویش قرار گرفته و نمی‌داند چه آینده‌ای پیش روی اوست. درس مهم داستان، توصیه به قناعت و دوری از حرص و طمع و زیاده‌خواهی است.

از نظر روانشناسی رنگ‌ها، رنگ سیاه‌رنگ عزا و اندوه است و چون تیره‌ترین رنگ است و خود را نفی می‌کند بیانگر پوچی و نابودی است. سیاره زحل نماد روز شنبه و بانوی هندی رنگ سیاه بیانگر تاریکی و شب است. ماجراهای گنبد سیاه نیز در شب آغاز می‌شود و عشق‌بازی‌ها در شب تا سحر اتفاق می‌افتد و در طول این مدت خبری از پریان نیست. گنبد سیاه هم که حکایت عروج و هبوط روح و ناخودآگاه آدمی است و عجیب نیست که زمینه فضای آن سیاهی و شب باشد. همسر بهرام از دیار هند بوده و هندی‌ها اغلب سیه‌چرده هستند و در این داستان رنگ و رخسار مردمش را بالاترین رنگ می‌داند.

تناسب معنادار زحل (کیوان) با رنگ سیاه این است که از دیرباز منجمان زحل را کوکب غلامان سیاه یا هندوهای باریک‌بین، هندوی پیر و هندوی هفتم چرخ لقب داده‌اند که جملگی اشاره به انتساب این فلک به سیاهی نحوست دارد. ابوریحان بیرونی علاوه بر سیاره زحل ارتباط آن روز با شنبه این‌طور بیان می‌کند که زحل سرد و خشک و بزرگ و نر و به رنگ سیاه دلالت دارد. و از روزها به روز شنبه منصوب می‌شود. دکتر معین در کتاب تحلیل هفت‌پیکر در خصوص ارتباط رنگ سیاه با سیاره زحل و روز شنبه می‌گوید که از سنگ سیاه هیکل زحل را ساخته بودند و زحل را به‌صورت ردی سیاه‌پوست و سپیدموی هندی مانند است.

اگرچه در پهنه‌ی ادیبان ایرانی کسانی چون عطار سنایی مولانا استاد مسلم تمثیل هستند اما در برخی از آثار به‌ظاهر غنائی نظامی نیز می‌توان رگه‌هایی پر از رنگ تمثیل یافت. در بخش دوم هفت‌پیکر حاوی پیام‌هایی رمزی و تمثیلی است که خواننده صاحب اندیشه به تفکر می‌افتد. با دقت در داستان‌ها با شاعری مواجه می‌شویم که سعی دارد تا ماجرای سیر و سلوک و گذر از هفت وادی عشق و نیز حکایت‌هایی نظیر هبوط را از بهشت در قالب داستان‌های شیرینی بازگو کند. در پایان داستان روز شنبه بیشتر ما را به مقصود نظامی و به تصویر کشاندن داستان سلوک عارفانه و نیز ماجرای حضور آدم در بهشت پیش از رانده شدن به زمین و سپس وسوسه شدن وی به اغوای شیطان و درنهایت هبوط آشنا می‌سازد.

در بخش دوم نیز، همانند سنت همیشگی محافل، حاضران به شعرخوانی آزاد پرداختند. این محفل میزبان ۱۵ نفر از دانشجویان و دانش‌آموختگان فنی بود.

در این محفل آقایان، مهندس رضا یوسفی (مهندسی عمران، ۱۳۷۷)، دکتر سروش مقصودی (دکترای اکتشاف معدن، ۱۳۹۷) و خانم شیرین ابراهیمی (مهندسی نقشه‌برداری، ورودی ۱۳۹۶) اشعاری از سروده‌های خود را قرائت نمودند. با سپاس از همه عزیزانی که با ما همراه بودند.

در ادامه شعر جناب مهندس رضایوسفی ارائه شده است.

من بی تو، چون روز بی ساعت است
مرا خواندن نام تو، طاعت است

بازم ز خفت سرایی دست
که دیری است، شغلم همین صنعت است
چو از کوی تو بار بندم به قمر

دل و جان من، بنده‌ی رحمت است

چهل سال ایمان به قلم، دین

نگاه تو در جان من، بدعت است

مرانیت یارای جنگ و کریز

ولی باد و دستت سرپرست است

سپاس از همه عزیزانی که همراه ما بودند.

کمیته شعر و ادب

کانون مهندسين فارغ التحصيل دانشکده فنی دانشگاه تهران